

## جایگاه «جمهوری اسلامی ایران» در روابط هند و ایالات متحده آمریکا

سید محمد کاظم سجاد پور<sup>۱</sup>  
مهرداد پهلوانی<sup>۲</sup>

### چکیده

روابط بین‌الملل آکنده از افسانه و واقعیت است. در مورد روابط هند و آمریکا و جایگاه ایران در روابط این دو کشور هم در چند سال اخیر افسانه‌های فراوانی ساخته شده است. برخی افسانه‌ها هند را نیازمند برقراری رابطه با آمریکا می‌دانند و بر این اساس، تصمیمات سیاست خارجی هند تابع آمریکا تلقی می‌شود. در مقابل، برخی افسانه‌ها با توجه به اوضاع اقتصادی آمریکا و آغاز بحران اقتصادی در غرب، این کشور را در تلاش برای یافتن بازارهای جدید و تقویت همکاری با قدرت‌های در حال ظهوری همچون هند دانسته‌اند و برای نمونه به سفر اوباما به هندوستان در سال ۲۰۱۰ اشاره می‌کنند. در هر یک از این، افسانه‌ها جایگاهی متفاوت برای ایران در روابط هند و آمریکا ترسیم شده است. آن دسته از افسانه‌ها که هند را تابع آمریکا می‌دانند، معتقدند سیاست هند در قبال ایران تابعی از روابط ایران و آمریکا است. اما دسته دیگری از افسانه‌ها معتقد به سیاست خارجی مستقل برای هند در قبال ایران است. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد روابط هند و آمریکا و جایگاه ایران در این رابطه، موقعیت واقعی ایران در مناسبات هند و آمریکا تبیین شود. در حقیقت با توجه به منافع ملی هندوستان و رویکرد منفعت - محور نخبگان این کشور و نیز با توجه به مزیت‌های اقتصادی، امنیتی و استراتژیک ایران، جایگاه این کشور در سیاست خارجی هند تثبیت شده است.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی هند، ایالات متحده، منافع ملی، نخبگان.

Sajjadpour@sir.ac.ir

<sup>۲</sup> فارغ التحصیل دانشکده روابط بین‌الملل و کارشناس ارشد مطالعات منطقه آسیای جنوبی (نویسنده مسؤول)

Pahlavani.mehr@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

## مقدمه

با تغییر جایگاه هند در نظام بین‌الملل و ارتقای سطح روابط این کشور با ایالات متحده آمریکا، رویکرد دهلی نو در قبال کشورهای مختلف با تغییراتی همراه شده است. رابطه هند و ایران یکی از نمونه‌های قابل تأمل است. در این خصوص رویکردهای افراطی یا تفریطی وجود دارد که عمدتاً با افسانه ترکیب شده و از واقعیت فاصله گرفته است. در رویکردهای افسانه-محور، روابط و نیاز یک طرف برجسته شده و کمتر به نیاز متقابل و استقلال در سیاست خارجی هند توجه شده است. بی‌اعتنایی به مؤلفه استقلال و نیاز متقابل در سیاست خارجی هند سبب گسترش و شیوع افسانه‌ها به موضوع «جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا» شده است. یکی از برجسته‌ترین افسانه‌ها آن است که هند در سیاست خارجی خود در قبال ایران از ملاحظات آمریکا پیروی می‌کند. این دسته از افسانه‌ها با سه رأی هند علیه ایران در «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ تقویت و اخیراً با تأخیر هند در پرداخت بهای نفت وارداتی از ایران با استقبال بیشتری مواجه شده است، در حالی که رویکردهای واقع‌بینانه این موضوع را تأیید نمی‌کنند. هر چند آراء هند علیه ایران روابط دوجانبه را در پایین‌ترین سطح قرار داد، اما شرایط واقعی مؤید ایده تأثیرگذاری تام ایالات متحده نیست و دو موضوع ساختار و منافع ملی هند مسبوق بر عامل آمریکاست.

نهایی شدن قرارداد همکاری استراتژیک بین هند و ایالات متحده در سال ۲۰۰۶، سبب شد تا روابط دو کشور به سمت توسعه همکاری در سطوح و موضوعات مختلف حرکت کند. یعنی روابط دو کشور از تضاد - که از آزمایش اتمی هند در سال ۱۹۹۸ نشأت می‌گرفت - به همگرایی از سال ۲۰۰۶ تا کنون تغییر یافته است. در مقابل، به نظر می‌رسد ایران و هند که در گذشته روابط مطلوبی داشته‌اند، در سال‌های اخیر با تغییراتی در مناسبات دو جانبه مواجه شده‌اند که از منظر «علمی» برای پژوهشگران و نخبگان فکری و به لحاظ «اجرایی و سیاست‌گذاری» برای نخبگان قابل توجه است. به لحاظ علمی، هند قدرت در حال ظهوری است که درک نظام جدید بین‌الملل و تقسیم قدرت در آسیا بدون شناخت نقش این کشور ناقص خواهد بود. ظهور هند به عنوان یک قدرت بین‌المللی و همکاری استراتژیک این کشور با ایالات متحده سبب ایجاد تغییر در نگاه هند به جمهوری اسلامی ایران شده است. از نظر اجرائی و سیاست‌گذاری نیز روابط ایران و هند با عامل سوم به نام آمریکا مواجه است که اهمیت قابل توجه این عامل مداخله‌گر به لحاظ ذهنی و پیامد، قابل توجه است.

روابط ایران و هند در دو بعد تاریخی و فرهنگی از غنای بسیار زیادی برخوردار بوده است. این غنا را باید در روابط تاریخی دو جانبه و ریشه‌های زبانی مشترک جستجو کرد. «نهر» در کتاب «کشف هند» می‌نویسد: هیچ کشوری به اندازه ایران به هند نزدیک نیست (نهر، ۱۳۶۱، ص ۱۵). همچنین عمق

روابط ایران و هند را می‌توان در حضور پارسیان مسلط به زبان فارسی مشاهده کرد که قویترین بازوی اقتصادی هند یعنی شرکت «تاتا» را در اختیار دارند. اجداد این گروه ایرانی بوده و از نفوذ قابل توجهی در کنگره هند برخوردارند. اما در مقابل، روابط هند و آمریکا از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تا پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱ از پویایی قابل توجهی برخوردار نبود؛ زیرا هند با در پیش گرفتن سیاست «عدم تعهد» و در مراحل بعد با نزدیکی به شوروی عملاً فرصتی برای ایجاد رابطه با آمریکا نیافت. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ دو کشور در محاسبات استراتژیک یکدیگر نقش روزافزونی یافتند. روابط این دو قدرت از پایان جنگ سرد و به خصوص از اوائل هزاره جدید، به جز هنگام آزمایش هسته‌ای هند که این روابط به‌طور موقت رو به تیرگی نهاد، گسترش قابل توجهی یافته است. با توجه به روابط خاص ایران و آمریکا، مقاله حاضر به دنبال واکاوی مثلث روابط ایران-هند-آمریکا است. سؤال اصلی پژوهش آن است که ایران چه جایگاهی در روابط ایالات متحده آمریکا و هندوستان دارد. در این راستا سؤالات فرعی پژوهش عبارتند از: ۱- سیاست خارجی هند با چه مؤلفه‌هایی قابل فهم است؟ ۲- روابط هند و آمریکا چه روندی را طی نموده و شاخص‌های فعلی این روابط کدامند؟ ۳- واقعیت در مورد مسأله ایران در روابط هند و آمریکا چیست؟

فرضیه پژوهش حاضر عبارت است از این که منافع ملی، ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در کنار جامعه داخلی - مانند نخبگان - بر سیاست خارجی هند در قبال جمهوری اسلامی ایران اثرگذار است. یافته پژوهش آن است که علی‌رغم تغییر در رویکرد سیاست خارجی هند به دلیل توسعه روابط با ایالات متحده، جمهوری اسلامی به لحاظ محاسبات استراتژیک، اقتصادی و امنیتی همچنان جایگاه قابل توجهی برای کشور هند دارد. به بیان دیگر، جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا دو جنبه دارد؛ یکی جنبه عراق و افسانه و دیگری جنبه واقعیت. نگاه عراق آمیز به جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا مدعی است که تأثیر آمریکا بر سیاست خارجی هند در قبال ایران، حداکثری و تام است. در مقابل، رویکرد واقع‌گرا آمریکا را واجد بیشترین تأثیر بر سیاست خارجی هند در قبال ایران نمی‌داند. یعنی هر چند در سال‌های اخیر آمریکا به عنصر گریزناپذیری در سیاست خارجی هند تبدیل شده، اما فهم واقعی رویکرد هند نسبت به ایران مشروط به شناخت عواملی همچون ساختار نظام بین‌الملل، رویکرد نخبگان هند و همچنین منافع ملی این کشور است.

چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی از نظریه‌های مرتبط با «ساختار نظام بین‌الملل»، «سیاست خارجی» و «نخبگان» یا به‌طور مشخص تلفیقی از «رنالیسم» و «سازه‌نگاری» است. عناصری چون قدرت و دولت محوری، خردگرایی، اولویت موضوعات امنیتی و کم‌اهمیت شدن نهادهای بین‌المللی، بنیان‌های اصلی نظریه «واقع‌گرایی» هستند. واقع‌گرایان دولت‌ها را کنشگران خردورز می‌پندارند

(مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹). این امر که ناشی از تصویری یکپارچه و انسان‌گرایانه از دولت است، به واقع‌گرایان اجازه می‌دهد فرض کنند دولت‌ها از عقلانیت به معنای توانایی محاسبه سود و زیان و استفاده از روش‌های مناسب برای رسیدن به هدف برخوردارند. به‌زعم نویسندگان مقاله، بخشی از رفتار هند که منافع ملی را محور اصلی سیاست خارجی می‌داند با «رنالیسم کلاسیک» قابل فهم است. از سوی دیگر، نظریه «نواقح‌گرایی» سیستم را سطح تحلیل خود قرار می‌دهد و معتقد است واحدهای نظام بین‌الملل تابع قید و بندهای ساختاری نظام بین‌الملل هستند و بازیگران اصلی سیستم قدرت‌های بزرگند (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۴۷). نظریه نواقح‌گرایی و واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر نقش تعیین‌کننده ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ بر رفتار دولت‌ها، به تبیین نقش ساختار نظام بین‌الملل و آمریکا در سیاست خارجی هند می‌پردازند.

در نظریه «سازهانگاری» هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۱۷). سازهانگاری را می‌توان به سه دسته «سیستماتیک»، «سطح واحد» و «کل‌گرا» تقسیم کرد. سازهانگاران سیستماتیک هویت دولت‌ها را بر ساخته‌ای اجتماعی می‌دانند که در تعامل بازیگران در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. سازهانگاران کل‌گرا<sup>۳</sup> به دو سطح داخلی و سیستمی هنجارها و قواعد در شکل‌دهی به هویت و رفتار دولت‌ها توجه دارند. «پیتر کاتزنشتاین»<sup>۴</sup> و «تد هاف»<sup>۵</sup> به عنوان تئوری‌پردازان «سازهانگاری سطح واحد» چگونگی تأثیرگذاری قواعد و منابع داخلی بر شکل‌گیری دولت و هویت را بررسی می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۱۹). نظریه سازهانگاری سطح واحد، با تأکید بر جامعه داخلی و نقش نخبگان داخلی در شناخت منافع و هویت، مبنایی برای تجزیه و تحلیل بخش دیگری از سیاست خارجی هند در قبال جمهوری اسلامی ایران است.

در این مقاله پاسخ به سؤال اصلی پژوهش در سه بهره تنظیم گردیده است. بهره نخست به دنبال چارچوبی برای فهم سیاست خارجی هند است، بهره دوم به تحول روابط هند و آمریکا و بهره سوم به شناخت افسانه و واقعیت در مورد جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا می‌پردازد. نخست چارچوب‌های سیاست خارجی هند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

<sup>3</sup> holist

<sup>4</sup> Peter Katzenstein

<sup>5</sup> T. Hapf

## ۱- چارچوب‌های فهم سیاست خارجی هند

یکی از لوازم شناخت جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا، فهم و واکاوی چارچوب‌های رفتاری سیاست خارجی هند است. بر اساس شواهد تاریخی، هند نگرش مداوم و یکسانی در سیاست خارجی خود نداشته و رویکرد آن متأثر از شرایط متغیر بین‌المللی، تحولات بینشی در داخل جامعه هند و به خصوص منافع ملی، دگرگون شده است. بهره‌نخست به‌دنبال بررسی ریشه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هند است و تلاش می‌کند جایگاه سه موضوع «رویکرد نخبگان سیاست خارجی هند در قالب تفکرات استراتژیک و دوره‌های سیاست خارجی هند»، «برداشت هند از مفهوم منافع ملی» و «ساختار نظام بین‌الملل» را به عنوان عوامل تأثیرگذار در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هند تبیین نماید. برای این منظور ابتدا ادوار مختلف سیاست خارجی هند به عنوان بازتابی از رویکرد نخبگان این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- دوره‌های سیاست خارجی هند: این کشور طی سه دوره، سه نگاه متفاوت را در سیاست خارجی خود تجربه کرده و بر اساس سیاست خارجی و اصول و شاخص‌های هر دوره، نگاه خاصی به نظام بین‌الملل داشته است. بین سیاست خارجی و تفکر استراتژیک در هر کشور رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد، به گونه‌ای که مکاتب استراتژیک یکی از ریشه‌های اصلی و عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی است. سه دوره مذکور عبارتند از: دوره جنگ سرد یا «نهرویتزم»، «پسانهرویتزم» و در نهایت «عصر جهانی شدن» (Bajpai, 2010).

۱-۱-۱- نخستین دوره سیاست خارجی هند یا «دوران جنگ سرد - نهرویتزم» با استقلال هند در سال ۱۹۴۷ آغاز شد و تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت. هند پس از استقلال، با رویکردی سوسیالیستی و نزدیکی به شوروی، سودای افزایش قدرت در عرصه جهانی را در سر می‌پروراند و این آرمان را از طریق همکاری با جهان سوم و سیاست «ضدامپریالیستی» پیگیری می‌کرد. تلاش برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل، تشکیل جنبش «عدم تعهد» و پیگیری آرمان‌های آن، ادعای نمایندگی جهان سوم و بروز گرایش‌های ضد غربی شاخص‌های اصلی این دوره هستند (Adhikari, 2008, p.4).

در این عصر، تفکر استراتژیک «نهرویتزم» در سیاست خارجی هند غالب است. شاخص‌های اصلی مکتب نهرویتزم عبارتند از: تلاش جهت بین‌المللی کردن هند و برقراری رابطه با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به منظور گفت‌وگو، مذاکره و رابطه متقابل با سایر کشورها، ارتقای روابط و ایجاد صلح. همچنین انتقال ایده‌ها و فرهنگ هندی و توجه به رسانه‌ها و مبادله بین ملت‌ها جهت ایجاد صلح، در کنار بدبینی نسبت به امپریالیسم و کاپیتالیسم و دستیابی به حد متعادلی از قدرت نظامی و تسلیحات هسته‌ای از اهداف مکتب نهرویتزم به عنوان مکتب اخلاقی و نوپدید بود. «رابطه» با آمریکا و نه «اتحاد»

با این کشور، تجویز این مکتب است (Bajpai, 2010). اما در پایان نه تنها انتظارات اولیه برآورده نشد، بلکه هند از سایر رقبای منطقه‌ای خود نیز عقب ماند (توحیدی، ۱۳۸۹، ص ۷).

۱-۲-۱- دومین دوره سیاست خارجی هند با عنوان «پسانهروئیزم» از سال ۱۹۹۰ آغاز شد و یک دهه ادامه یافت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند را به سمت کشف راه‌های جدید برای برقراری روابط خارجی سوق داد؛ زیرا از یک سو پیگیری ایده‌های «نهر» مشکلات جدی سیاسی و اقتصادی برای هند به بار آورد و از سوی دیگر هند به منظور پاسخ‌گویی به شرایط و مطالبات جدید، ناگزیر از اصلاح سیاست‌ها جهت انطباق با مسائل جاری بود (توحیدی، ۱۳۸۹، ص ۷). شاخص‌های اصلی سیاست خارجی هند در این دوره عبارتند از: نگرش امنیتی سخت‌افزارانه و توجه به چارچوب‌های رئالیستی همچون ائتلاف و همکاری. در این راستا هند تلاش کرد تا با آزمایش هسته‌ای در سال ۱۹۹۸ بر قدرت خود بیافزاید؛ زیرا تصور می‌کرد بقا و امنیت دولت‌ها در چارچوب افزایش قدرت میسر است. در این دوره، غلبه با تفکر استراتژیک «فرانالیسم» یا «هایپررئالیسم»<sup>۶</sup> در سیاست خارجی هند است. «فرانالیست»ها معتقد به لزوم دستیابی به بالاترین سطوح قدرت نظامی، عدم کارآیی قدرت نرم و اقتصاد، و حل مشکلات هند با کسب قدرت نظامی و سلاح‌های استراتژیک هستند. از نظر «فرانالیست»ها اهمیت آمریکا به این دلیل است که می‌توان از طریق آن به سلاح هسته‌ای دست یافت (Bajpai, 2010).

۱-۳- عصر «جهانی‌شدن» به عنوان سومین دوره سیاست خارجی هند از سال ۲۰۰۰ آغاز گشته و تا کنون ادامه دارد. در این دوره هند پذیرای ارزش‌های لیبرالیستی است و می‌کوشد منافع ملی خود را در چارچوب پیش‌فرض‌های لیبرالیستی محقق سازد. ورود به تعاملات اقتصادی جهانی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کم‌رنگ شدن نگرش‌های ضد غربی در سیاست خارجی هند شاخص‌های اصلی این عصرند. سیاستمداران هند بر این باور بودند که تداوم سیاست‌های ایدئولوژیک، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصاد و در نهایت جایگاه بین‌المللی این کشور وارد می‌کند، و در نتیجه به خط‌مشی‌ها و رفتارهای عملگرایانه روی آوردند (توحیدی، ۱۳۸۹، ص ۸). در این دوره تفکر استراتژیک نئولیبرال در سیاست خارجی هند غلبه دارد. مکتب استراتژیک نئولیبرال بر منافع اقتصادی، توسعه، پیشرفت و گسترش بازار آزاد تأکید کرده و رابطه با آمریکا را به دلیل تکنولوژی و توان اقتصادی آن کشور تجویز می‌کند. بر اساس این مکتب، وابستگی متقابل در سیاست خارجی و

<sup>۶</sup> hyper-realism

رابطه با آمریکا به دلیل مزایای اقتصادی نهفته در این بازیگر، عامل موفقیت هند در رقابت‌های جهانی خواهد بود (Bajpai, 2010).

در کنار «تفکر استراتژیک»، یکی از مهمترین عوامل شکل‌دهی سیاست خارجی هند، منافع ملی این کشور است.

۱-۲- منافع ملی: در یک دهه اخیر، هند «منافع ملی» را به عنوان برترین هدف سیاست خارجی خود برگزیده است. از نظر هندی‌ها منافع ملی بر هر امر دیگری اولویت دارد. لذا هندی‌ها هر جا که منافع ملی اقتضا کند، حضور می‌یابند (سعیدی، ۱۳۸۹). تعریف منافع ملی در هر دوره از تاریخ سیاست خارجی هند متفاوت است. هند در دوره نخست سیاست خارجی - «نهریوئیزم» - از یک طرف به دنبال تحقق ارزش‌ها و از سویی به دنبال حفظ تمامیت ارضی بود. جدایی پاکستان از هند و حاکمیت تفکرات «نهریو» بیانگر اهمیت دو عنصر «ارزش‌ها»ی مبتنی بر حمایت از جهان سوم و «حفظ تمامیت ارضی» بود (Newby, 2010).

در دوره دوم سیاست خارجی هند، «پسا نهریوئیزم»، منافع ملی بیشتر در حوزه‌های سخت‌افزاری با مایه‌های اقتصادی تعریف شد. شاخص‌های این دوران عبارتند از: ورود به تعاملات اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کم‌رنگ شدن نگرش‌های ضد غربی در سیاست خارجی این کشور.

در نهایت در دوره سوم هند درمی‌یابد که توسعه و پیشرفت در نظام بین‌الملل و دستیابی به اهداف طراحی شده جهت تغییر جایگاه هند از یک قدرت منطقه‌ای به قدرتی بین‌المللی نیازمند توجه هرچه بیشتر به «منافع ملی» است. در این دوره کانونی‌ترین مفهوم سیاست خارجی هند «منافع ملی» است. تعریف این کشور از سیاست خارجی هم تحت تأثیر حوزه محیط استراتژیک هند است. آنچه در این دوران منافع ملی هند را محدود می‌سازد محیط، ارزش‌ها و هنجارهای نظام بین‌الملل است. هند در تعریف منافع ملی محدودیت‌های ناشی از قدرت‌های بزرگ را هم لحاظ می‌کند، اما ملاحظه این حدود نیز محدود به منافع ملی است (سیکری، ۱۳۸۸).

برای درک بهتر منافع ملی هند باید به «استراتژی کلان سیاست خارجی» این کشور توجه کرد. استراتژی کلان سیاست خارجی هند جهت تغییر از یک قدرت منطقه‌ای به قدرتی برتر و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی، سه هدف عمده در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی را در بر دارد. در بخش نظامی، هدف هند دستیابی به بمب اتمی بود که آن را محقق ساخت. در بخش اقتصادی، هند به دنبال رشد پایدار اقتصادی است که در یک دهه گذشته، توانسته است بر این هدف نیز جامه عمل بپوشاند. آنچه هند تاکنون موفق به تحقق آن نشده، در بخش سیاسی یعنی عضویت دائم در «شورای

امنیت سازمان ملل متحد» است. استراتژی کلان سیاست خارجی هند همانند سندی است که راه رسیدن به منافع ملی حداکثری را برای هند تبیین می‌نماید. پس از شناخت منافع ملی، اهمیت ساختار نظام بین‌الملل در سیاست خارجی هند قابل توجه است.

۳-۱- **ساختار نظام بین‌الملل:** ساختار نظام بین‌الملل سومین عنصر مؤثر بر سیاست خارجی هند است. نظریه «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» رفتار دولت‌ها را در قالب ساختار نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد و از این حیث معتقد است دولت‌ها به دلیل قرار گرفتن در یک ساختار بین‌المللی مشترک، تا حدی شبیه به هم رفتار می‌کنند. از نظر هند نظم و ساختار نظام بین‌الملل، محصول دوران پس از جنگ جهانی دوم و نظمی «آمریکایی - اروپایی» است. اکنون شرایط ساختاری و واقعیات «قدرت» تغییر کرده و دو قدرت «چین» و «هند» به عنوان کشورهایی که بیشترین رشد اقتصادی را دارند باید نقش گسترده‌تری در نظام بین‌الملل داشته باشند. با این حال تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی آسیا در سازمان‌های بین‌المللی - مثل «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» - ناچیز است. برای مثال چین دارای ۳/۵ تا ۴ درصد از حق رأی در این دو نهاد است، اما حق رأی «اروپا - آتلانتیک» نسبت به قدرتشان بسیار زیاد است. در حقیقت در سطح بین‌المللی، نوعی عدم توازن بین «قدرت» و «ساختار» وجود دارد. آنچه در هند بین گروه‌های مختلف مطرح است، تعریف منافع هند در سطح جهانی و هم‌ردیف شدن با قدرت‌های بزرگ غربی است (Feigenbaum, 2010). از نظر هند اکنون زمان تحقق نظام بین‌الملل جدیدی است.

هند کشوری است با بیشترین رشد اقتصادی پس از چین، و دارای یکی از قویترین ارتش‌های دنیا (مسلح به بمب هسته‌ای) که سیستم «چند جانبه‌گرایی» را برای نظام بین‌الملل مد نظر دارد (بلنداختر، ۱۳۸۸، ص ۴۹). در این سیستم هند خود را در کنار آمریکا از کشورهای تأثیرگذار نظام بین‌الملل می‌داند. هند مانند گذشته خود را ملزم به انطباق با سیاست قدرت‌های بزرگ نمی‌داند، تا جایی که قرارداد خرید تجهیزات نظامی از آمریکا را یکجانبه لغو می‌نماید. به عبارتی هند از پابندی سنتی به «قدرت استدلال» تا حدی به «استدلال قدرت» تغییر نگرش داده است (توحیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۵). اما چون هند قدرتی در حال ظهور است، همچنان بعضی از ساختارها و رفتارهای ساختاری را رعایت می‌کند. بازیگران اصلی نظام بین‌الملل از منظر «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» قدرت‌های بزرگ هستند. تأثیر قدرت‌های بزرگ و نقش آن‌ها بر اساس میزان قدرت و توان این کشورها قابل درک است (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹)، موضوعی که در رابطه هند و آمریکا مشهود است. هند در چارچوب نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرا، تلاش کرده تا روابط هرچه گسترده‌تر و سازنده‌تری با قدرت‌های بزرگ شکل دهد، تا از یک سو مانع از اقدامات ویرانگر آنان در راه توسعه خود شده و از



دیگر سو، از امکانات و قابلیت‌های گسترده این قدرت‌ها در این مسیر بهره گیرد. بر این اساس، دگرگونی روابط با آمریکا در این چارچوب قابل تفسیر است.

## ۲- تحول در روابط هند و ایالات متحده آمریکا

روابط هند با قدرتی مانند آمریکا رابطه‌ای چند بعدی و حساس تلقی می‌شود که در دوران «جورج بوش» از «رابطه‌ای عادی» به «رابطه‌ای استراتژیک» تبدیل شد. «نیکلاس برنز»<sup>۷</sup> معاون وزیر خارجه آمریکا معتقد است طی دو-سه دهه گذشته، تقویت رابطه آمریکا با هند بزرگترین تصمیمی بوده که توسط تصمیم‌گیران عرصه امنیت ملی آمریکا اتخاذ شده است (Burns, 2010). تهدیدات مشترک مانند چین، پاکستان، تروریسم و تهدیدات هسته‌ای نقش مهمی در هم‌گرایی هند و آمریکا داشته است. روابط هند و آمریکا با دو دسته از «منافع مشترک» به عنوان عوامل هم‌گرایی و «منافع متفاوت و متضاد» به عنوان عوامل واگرایی مواجه است. هر سخنی در مورد روابط هند و آمریکا باید با شناخت گذشته روابط این دو کشور آغاز گردد تا روشن شود که تحول در روابط دو کشور تا چه حد جدی بوده و چه عواملی به روابط جدید دو کشور شکل داده است.

۲-۱- پیشینه روابط: هند و آمریکا دو دوره کاملاً متفاوت را در روابط خود تجربه کرده‌اند و روند این رابطه از قرار گرفتن در دو بلوک متفاوت، طی سال‌های ۱۹۴۷-۲۰۰۰، تا توسعه سریع روابط از سال ۲۰۰۰ تا کنون، تغییر کرده است. روابط این دو کشور از زمان استقلال هند در ۱۹۴۷ تا پایان جنگ سرد از پویایی خاصی برخوردار نبود. در این دوره هند نخست با در پیش گرفتن سیاست «عدم تعهد» و در مراحل بعد با نزدیکی به شوروی، در پی توسعه روابط با آمریکا نبود. در این دوره دو کشور به لحاظ محاسبات استراتژیک نگاه متفاوتی به جهان داشتند. به‌علاوه استراتژی اقتصادی آن‌ها هم متفاوت بود. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ و دگرگونی در نظام بین‌الملل این وضعیت تغییر یافت. از آن زمان به بعد، دو کشور در محاسبات استراتژیک یکدیگر نقش روزافزونی پیدا کردند. بر این اساس، روابط این دو قدرت پس از جنگ سرد و به‌خصوص از اوائل هزاره جدید گسترش قابل توجهی یافته است، البته به جز هنگامی که هند در سال ۱۹۹۸ دست به آزمایش‌های هسته‌ای زد و روابط دو کشور تیره شد.

در دوره «کلینتون» که سیاست خارجی آمریکا به‌طور عمده بر چند جانبه‌گرایی تأکید داشت، گسترش روابط با تعداد بیشتری از کشورها خصوصاً بازیگران در حال ظهور اولویت یافت. در این

<sup>7</sup> Nicholas Burns

مسیر هند به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان و نیز قدرتی بزرگ و در حال رشد در آسیا مورد توجه قرار گرفت. در دوران «بوش» نیز گرچه آمریکا به یک‌جانبه‌گرایی روی آورد، اما از نقش هند در دستور کار سیاست خارجی آن کاسته نشد، بلکه حادثه ۱۱ سپتامبر به شدت آن را تقویت کرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۵). حمایت هند از طرح «سپر دفاع موشکی» آمریکا در دوران بوش در سال ۲۰۰۲، در تسریع و ارتقای روابط دو کشور مؤثر بود (Mahapatra, 2010). در دوران «اوباما» پایان استفاده از سیستم نظارت<sup>۸</sup> که از ملزومات قانون ایالات متحده است<sup>۹</sup> شاخصی است برای سنجش تعهدات اوباما نسبت به همکاری استراتژیک هند و آمریکا (Khalid, 2010). به همان شکل که در دوران جنگ سرد هند به علت تمایل به اقتصاد دولتی، پیشتاز بودن در جنبش «عدم تعهد» و تحقق سایر اهداف خود در پی نزدیک شدن به شوروی بود، بعد از فروپاشی بلوک شرق، به این نتیجه رسید که برای تحقق استراتژی خود نیازمند همکاری با تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد یعنی آمریکا است (Mahapatra, 2010).

برای درک تغییرات ایجاد شده در روابط هند و آمریکا، نخست باید منافع مشترک دو کشور مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲- منافع مشترک: چهار عامل تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در جنوب آسیا، قدرت روزافزون چین، تروریسم و پاکستان به عنوان تهدیدهای مشترک، محرک منافع مشترک در روابط هند و آمریکا است.

۲-۲-۱- تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی بخشی از یک زنجیره رقابتی است به گونه‌ای که هند تلاش می‌کند به بازدارندگی در برابر چین دست یابد و پاکستان نیز خواهان دستیابی به برابری در مقابل هند است (Bhumitra, 2009, p.216). مقامات رسمی هند، نیازهای انرژی در حال رشد خود مخصوصاً انرژی هسته‌ای را حوزه مناسبی برای همکاری با آمریکا می‌دانند (Squasson, 2006, p.12). بعد از آزمایش هسته‌ای چین در ۱۹۶۴ پنتاگون به این نتیجه رسید که زمینه دستیابی هند به سلاح هسته‌ای را با مسئولیت خود فراهم آورد (Kazi Anwarul, 2009, p.71). همکاری‌هایی که بعدها در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای بین هند و آمریکا صورت گرفت این ادعا را تأیید می‌کند.

<sup>۸</sup> End Use Monitoring

<sup>۹</sup> بر اساس این قرار داد آمریکا می‌بایست بر تمامی تسلیحات خریداری شده توسط هند، اقدامات دفاعی این کشور، تغییر رفتار و سیستم دفاعی هند و در نهایت بر برخی از کشورهایی که از آمریکا همانند هند سلاح خریداری می‌کنند کنترل و نظارت داشته باشد.

در ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۵ «بوش» مشارکت جهانی<sup>۱۰</sup> خود با هند را اعلام کرد و گفت: سعی می‌کنیم تا انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز به‌طور کامل برای هند فراهم گردد. این اظهارات نشان می‌دهد که آمریکا با کمک دوستان و متحدان خود تلاش می‌کند با تطبیق رژیم‌های بین‌المللی، امکان دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را برای هند تسهیل و فراهم نماید (Andersen, 2010, p.35). دولت آمریکا همکاری هسته‌ای با هند را به عنوان موفقیتی برای رژیم عدم اشاعه می‌دانست؛ زیرا چنین سیاستی از دیدگاه آمریکا، «دهلی نو» را به مسیر اصلی این رژیم هدایت و آنرا متحد آمریکا در عدم اشاعه قرار می‌داد (Squassoin, 2006, p.4).

تحلیل‌گران اقتصادی معتقدند علاوه بر وجوه امنیتی، منافع اقتصادی مهمترین انگیزه آمریکا از انعقاد پیمان ۱۲۳ با هند است. ارزش بازار هسته‌ای و نظامی هند در طول چند سال آینده به ۲۵۰ میلیارد دلار بالغ خواهد گشت و به نظر می‌رسد که آمریکا آماده اصلاح قانون خود برای جذب بخش اعظمی از این بازار است (فرزین نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۲). «رابرت بلک‌ویل»<sup>۱۲</sup> سفیر آمریکا در هند در سال ۲۰۰۹ این قرارداد را نقطه عطف بزرگی برای سیاست خارجی آمریکا دانسته و اهمیت آن را همانند بازگشایی روابط چین و آمریکا یا آمریکا و شوروی می‌داند (Pan, 2006).

۲-۲-۲- افزون بر موضوع هسته‌ای در آسیای جنوبی، عامل دیگر هم‌گرایی در روابط هند و آمریکا نگرانی امنیتی از جانب چین است. این نگرانی شامل حوزه وسیعی است: از تهدیدات امنیت ذهنی و مادی، نظامی، ایدئولوژیک، استراتژیک، ژئواستراتژیک، اقتصادی گرفته تا ایجاد بلوک یا توازنی علیه آمریکا در همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای. هند و آمریکا هر دو از جانب این تهدید چند بعدی احساس خطر کرده و درصدد ایجاد توازن در برابر این قدرت در حال ظهور هستند. گزارش کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۸ حاکی از آن بود که چین تهدیدی برای فعالیت‌های فضایی آمریکا و متحدان آن است (Hoey, 2010). در مواجهه با تهدیدات اقتصادی چین، آمریکا تلاش می‌کند هند را به عنوان قدرتی جهانی تقویت کند و از آن به عنوان قدرتی هم‌تراز در برابر توسعه‌طلبی چین سود

<sup>10</sup> Global Partnership

ماده ۱۲۳ قانون اساسی انرژی اتمی آمریکا با عنوان "همکاری با دیگر کشورها" پیش شرط‌های همکاری هسته‌ای بین آمریکا و دیگر کشورها را بیان می‌کند. آن دسته از همکاری‌های هسته‌ای آمریکا را که در چارچوب این ماده صورت گرفته است توافق ۱۲۳ می‌نامند. اکنون آمریکا ۲۵ قرارداد از نوع توافق ۱۲۳ با دیگر کشورها دارد. پیمان ۱۲۳ علاوه بر قوانین انرژی اتمی آمریکا مبنی بر عدم اشاعه، به معاهده هند و آمریکا جهت همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی نیز اشاره می‌نماید.

<sup>12</sup> Robert Black Will

جوید. جهشی ۲۲۱ درصدی در همکاری‌های اقتصادی دو کشور و تبدیل آمریکا به نخستین شریک تجاری هند، محصول احساس خطر مشترک هند و آمریکا از ناحیه چین است (Morrison, 2004). در مورد تهدید نظامی چین، باید گفت که از دیدگاه آمریکا دگرگون شدن استراتژی نظامی چین و مدرنیزه شدن ارتش آن کشور چالشی در برابر هژمونی آمریکا است. بر اساس «گزارش رسمی دفاعی چین» که در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۶ منتشر شد (China Secretary of Defense, 2006, pp.1-8). آمریکایی‌ها بودجه نظامی سنگین این کشور را نشانه‌ای از قصد پکن به رویاروی با حضور واشنگتن در شرق آسیا و خطری بالقوه برای برتری نظامی آمریکا در حوزه اقیانوس آرام می‌دانند (شفیعی، ۱۳۸۸، ص ۳۴).

بخش دیگری از تهدید چین را باید در قالب «تهدیدات ذهنی» تقسیم‌بندی کرد. قدرت ذهنی چین به تصویری گفته می‌شود که جهان از چین در ذهن خود می‌پروراند. این تصویر، مثبت، قدرتمند، مصالحه‌جو و مطلوب است. «جوزف نای» در چارچوب «دیپلماسی عمومی» و «قدرت نرم» می‌نویسد: پکن قصد دارد قدرت نرمش را افزایش دهد و بازی‌های المپیک، بخش مهمی از آن راهبرد است. نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد آبرو و حیثیت بین‌المللی چین افزایش یافته است (نای، ۱۳۸۷، ص ۲۱). دیپلماسی عمومی چین تلاش می‌کند تا تفوق چین را از یک «برتری سخت» به «برتری نرم» تغییر دهد. استراتژی «برتری مسالمت‌آمیز چین» به این معنی است که چین تلاش می‌کند تا جهان خارج را آماده پذیرش افزایش قدرت خود نماید. هفدهمین گزارش کنگره حزب کمونیست چین (۱۵ تا ۲۱ اکتبر ۲۰۰۷) ارتقای فرهنگ چینی را به‌عنوان بخشی از قدرت نرم کشور چین ضروری دانسته است (Wang, 2008, p.268). از طرفی چین خود را به‌عنوان قدرت بزرگی معرفی می‌کند که بدون استعمار سایرین به این جایگاه دست یافته، و بدین ترتیب در مقابل قدرت‌های استعمارگر تاریخ تصویر مطلوبی در ذهن سایرین می‌آفریند. چین همواره بحث چند جانبه‌گرایی در عرصه سیاست بین‌الملل را مطرح کرده که نوعی چالش برای دکترین‌های آمریکایی است که دنیا را تک قطبی یا یک چند قطبی به رهبری آمریکا تفسیر می‌کنند (Guihong, 2005, p.277). در چین هنوز اندیشه «مائو» مورد توجه است و این کشور در فعالیت‌های اقتصادی خود به دنبال ایجاد نوعی لیبرالیسم با رنگ و بوی سوسیالیستی است. این اهداف هم بیانگر نوعی تضاد ایدئولوژیک با آمریکایی است که به دنبال لیبرال‌سازی جهان بوده و در اذهان، لیبرالیسم را تئوری تسلط یافته یا تئوری پایانی دنیا معرفی می‌کند (Bajwa, 2003, p.77).

از دیدگاه آمریکا هم‌گرایی در روابط چین و روسیه به‌عنوان بخشی دیگر از تهدید چین محسوب می‌شود. بعد از جنگ سرد شاهد شکل جدید یارگیری از بین قدرت‌های آسیایی هستیم که «دهلی نو» و «واشنگتن» در یک طرف و «پکن» و «مسکو» در طرف دیگر آن - در قالب پیمان شانگهای - قرار

دارند (Stobdan, 2004, p.2). حضور آمریکا در افغانستان علاوه بر تهدیدات نظامی و استراتژیک برای چین و روسیه، باعث گسترش روند دموکراتیک‌سازی با مدل غربی در منطقه شده است و این امر برای روسیه (که در سال‌های اخیر به سمت تمرکز قدرت حرکت کرده) و چین (که دارای نظامی تک‌حزبی است) یک خطر محسوب می‌گردد. تأثیر این امر بر جمهوری‌های شوروی سابق را باید در انقلاب سرخ گرجستان (نوامبر ۲۰۰۳) و انقلاب نارنجی اوکراین (دسامبر ۲۰۰۴) و سایر شورش‌های آسیای مرکزی مشاهده کرد که نشان‌گر سرایت «دموکراتیزه شدن»<sup>۱۳</sup> در آسیای مرکزی است. تلاش آمریکا برای برگزاری نشست‌هایی بین هند و کشورهای آسیای مرکزی، بعد جدیدی از این روابط است تا چین و روسیه را از آسیای مرکزی دور کرده، آسیای مرکزی را با جنوب آسیا مرتبط سازد و در عین حال موجب تحکیم روابط هند و آمریکا شود (Tellis, 2010, p.14).

۲-۳- سومین عامل نزدیک‌تر شدن آمریکا و هند «تروریسم» است. به بیان دیگر می‌توان حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در «واشنگتن» و حمله تروریستی ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ «بمبئی» را سومین عامل سرعت‌دهنده به هم‌گرایی در روابط هند و آمریکا دانست. دو قدرت از جانب تهدید مشترکی که پایتخت‌های اقتصادی آن‌ها را مورد حمله قرار داد نگران بودند و تلاش برای مبارزه با آن‌ها در دستور کار خود قرار دادند (مقصودی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). در واقع موضوع تروریسم سبب گسترش همکاری دو کشور در محورهای اطلاعاتی، شکل‌دهی به نهادهای ضد تروریسم و کمیسیون‌های سالانه مشترک جهت مبارزه با تروریسم شد (Gary, 2009, p.15). از جمله دلایل حمله تروریستی به هند، همسایگی آن با افغانستان و پاکستان است. تجربه نشان داده هرگاه گروه‌های تروریستی در «افغانستان» و «پاکستان» قدرت بیشتری یافته‌اند، پشتیبانان این گروه‌ها آن‌ها را به سوی هند کشانده‌اند. چون در جنوب آسیا کشورهای هند و پاکستان سلاح هسته‌ای دارند، خطر دستیابی تروریست‌ها به این سلاح‌ها دامنه تهدیدات را گسترده‌تر و مخرب‌تر می‌سازد. در استراتژی اوپاما برای افغانستان، کلید حل مشکلات این کشور را باید در پاکستان و مناطق قبایلی آن جست (Council on Foreign Relation, 2010). بنابراین همان نیروهای رادیکالی که در پاکستان آموزش می‌بینند و در افغانستان نیروهای آمریکایی را مورد حمله قرار می‌دهند، برای هند نیز تهدیدی بالقوه‌اند؛ زیرا با افزایش قدرت، فعالیت‌های تروریستی خود را به سمت هند گسترش می‌دهند.

۲-۴- «پاکستان» چهارمین عاملی است که موجب هم‌گرایی هند و آمریکا شده است. تروریسم و تولید تروریست، مسائل هسته‌ای و کشمیر در کنار رابطه پاکستان و چین ذیل موضوع پاکستان قابل

<sup>13</sup> democratization

بررسی است. پاکستان علاوه بر آن که مأمنی برای تروریست‌های فعال در افغانستان است، کانون گروه‌های افراط‌گرایی هم است که از جنوب آسیا به سمت هند سرریز می‌شوند (Nasr, 2007, p.19). منازعات پاکستان و هند بر سر کشمیر و منازعات داخلی در پاکستان با هم مرتبطند و هر یک دیگری را تغذیه می‌نماید. پاکستان هسته‌ای برای هند یک تهدید در دسترس و برای آمریکا یک تهدید بالقوه محسوب می‌گردد. چین به دنبال نفوذ در افغانستان است تا از این طریق محور افغانستان-پاکستان-چین را تقویت کند. بنابراین عقلانیت رئالیستی، همکاری هند و آمریکا را جهت مقابله با این پیوند نامطلوب تجویز می‌کند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مردم پاکستان به آمریکا و هند به عنوان دو دشمن نگاه می‌کنند و این نگاه بر تصمیمات و نگرش سیاست‌گذاران پاکستان مؤثر خواهد بود. از طرفی چین در افکار پاکستانی‌ها به عنوان کشوری مطلوب و مثبت شناخته شده است (Pew Global, 2009, p.9).

۲-۳- **منافع متفاوت در روابط هند و آمریکا:** علی‌رغم انعقاد معاهده همکاری استراتژیک بین هند و آمریکا، همچنان بعضی عوامل تنش‌زا -مانند «ایران»، معاهده منع آزمایش هسته‌ای موسوم به سی.تی.بی.تی.<sup>۱۴</sup>، مسائل زیست محیطی، سازمان تجارت جهانی<sup>۱۵</sup> و حمایت‌گرایی، تفکیک بین طالبان خوب و بد و «میانمار»- در روابط هند و آمریکا وجود دارد، که از آن‌ها با عنوان «عوامل واگرایی» یاد می‌شود. ایران گرهی اصلی در روابط آمریکا و هند است و منبع بالقوه ایجاد تنش در روابط دو جانبه. منافع مشترک جمهوری اسلامی ایران و هند در حوزه‌های اقتصادی (نفت و گاز)، استراتژیک (موضوع افغانستان و دستیابی به آسیای مرکزی) و امنیتی (پاکستان) لایه‌های اصلی این گره را تشکیل می‌دهند. علاوه بر مخالفت تجار عالی‌رتبه هند در برابر تقاضای رسمی «واشنگتن» از «دهلی نو» مبنی بر تلاش جهت انزوای ایران، هند همچنان با دور چهارم تحریم‌های کنگره آمریکا علیه ایران برای متوقف کردن صادرات بنزین و نفت تصفیه شده به این کشور و همچنین سرمایه‌گذاری در بخش انرژی آن مخالفت کرده است (BlackWill, 2009, p.40).

اگر دولت پاکستان با مشکل مواجه شود و هرج و مرج و آشفتگی بر آن حاکم گردد، هند و آمریکا به ایران نیاز خواهند داشت تا از سرایت «وهابی‌گری» جلوگیری کند و دست کم آن‌را در پاکستان محدود نماید. علی‌رغم صحت این امر، آمریکا نمی‌خواهد این نقش را برای ایران تعریف

<sup>14</sup> Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty (CTBT)

<sup>15</sup> World Trade Organization (WTO)

نماید، درحالی که هند در این مورد رویکرد آمریکا را نمی پذیرد (Perkovich, 2010). برخی دیگر از منافع متفاوت و یا متضاد هند و آمریکا به شرح زیر است.

درحالی که پذیرش معاهده «سی.تی.بی.تی.» یا معاهده «ممنوعیت جامع آزمایش های هسته ای» یکی از شروط آمریکا برای هند در قرارداد هسته ای بوده،<sup>۱۶</sup> اخیراً مقامات ارشد هند اظهار داشته اند که «هند نباید «سی.تی.بی.تی.» را بپذیرد؛ زیرا به طور مشخص مرتبط با اهداف خلع سلاح هسته ای نیست». هند همچنین خود را ملزم به رعایت کنوانسیون های زیست محیطی نمی داند و استدلال می کند درحالی که هنوز ۴۰ درصد مردم این کشور دسترسی به برق و الکتریسیته ندارند، اعمال کنوانسیون های زیست محیطی برای هند قابل پذیرش نیست (Black Will, 2009, p.45).

سازمان تجارت جهانی و حمایت هند از تولیدات داخلی از دیگر مؤلفه های اختلاف در روابط هند و آمریکا است. در نخستین هفته رکود اقتصادی غرب در سال ۲۰۰۸، هندی ها برای بعضی از کالاهای خارجی تعرفه قرار داده و از کالاهای هندی حمایت کردند. به عبارت دیگر، هند به عنوان یک کشور بزرگ و در حال توسعه، در موضوعاتی مانند سازمان تجارت جهانی و تغییرات زیست محیطی، منافع مشترکی با چین دارد که حتی گاه این کشور را در برابر آمریکا قرار می دهد.

در مورد تفکیک میان طالبان خوب و بد باید گفت که هند و آمریکا دو کشوری هستند که خارج از خاورمیانه قرار دارند ولی به طور استراتژیک از پدیده ای به نام «تروریسم» تأثیر می پذیرند. از دیدگاه هند، آمریکا نباید بین «طالبان بد»<sup>۱۷</sup> - که آمریکایی ها را هدف قرار می دهد- و «طالبان خوب»<sup>۱۸</sup> - که این کار را انجام نمی دهد ولی علیه هند دست به اقدام می زند- تفکیک قایل شود (Perkovich, 2010, p.40). در خصوص «میانمار»، آمریکا از هند خواسته است تا به این کشور برای رعایت حقوق بشر فشار آورد، اما هند نه تنها این عمل را انجام نداده بلکه برای تحریم میانمار نیز با آمریکا همگام نشده (Black Will, 2009, p.45)؛ زیرا هند به انرژی میانمار نیاز دارد.

بنابراین هر چند در روابط هند و آمریکا عوامل مؤثری برای هم گرایی و تعریف منافع مشترک وجود دارد، اما آن ها باعث دنباله روی و اطاعت هند از آمریکا نشده اند. در حقیقت منافع اقتصادی، استراتژیک و امنیتی هند علل واگرایی در روابط دوجانبه هند و آمریکا است و به نظر می رسد با توجه

لازم به ذکر است که آمریکا هم هنوز معاهده «سی.تی.بی.تی.» را نپذیرفته است. البته اوپاما معاون خود «بایدن» را مأمور ساخته است تا موانع تصویب «سی.تی.بی.تی.» در سنا را برطرف نماید.

<sup>17</sup> Bad Taliban  
<sup>18</sup> Good Taliban

به توازن منافع ایران و هند، جمهوری اسلامی محوری‌ترین و پایدارترین مؤلفه در میان عوامل واگرایی هند و آمریکا باشد.

### ۳- جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا؛ از افسانه تا واقعیت

با توجه به رشد سریع روابط هند و آمریکا پس از نهایی شدن قرارداد استراتژیک، تبیین جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا با توهم و افسانه آمیخته شده است. این دسته از توهم‌ها که مدعی هستند آمریکا برترین و مؤثرترین جهت‌دهنده سیاست خارجی هند است، با سه رأی هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ تقویت و اخیراً با تأخیر هند در پرداخت بهای نفت وارداتی از ایران با استقبال بیشتری مواجه شده است. اما به نظر می‌رسد که این رویکرد آمریکا-محور به دام اغراق و یک‌سو نگری افتاده و در شناخت جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا به بی‌راهه رفته است. هر چند در سال‌های اخیر آمریکا به عنصر گریزناپذیر در سیاست خارجی هند تبدیل شده، اما فهم واقعی رویکرد هند نسبت به ایران نیازمند شناخت عواملی چون «ساختار نظام بین‌الملل»، «رویکرد نخبگان هند» و همچنین «منافع ملی» این کشور است که در ادامه این عوامل واکاوی می‌گردد.

۳-۱- ساختار نظام بین‌الملل: نظریه «نواقح‌گرایی» معتقد است واحدهای نظام بین‌الملل تابع قیدوبندهای ساختاری نظام بین‌الملل هستند و بازیگران اصلی سیستم، قدرت‌های بزرگند. از نظر هند، نظم بین‌المللی و ساختار نظام بین‌الملل قدیمی است و اکنون شرایط ساختاری و واقعیات قدرت تغییر کرده است. دو قدرت چین و هند به عنوان کشورهای که بیشترین رشد اقتصادی و جمعیت را دارند باید نقش گسترده‌تری در نظام بین‌الملل داشته باشند. درباره موضوع ایران هم باید گفت که اکنون هند به لحاظ قدرت و جایگاه بین‌المللی قابل مقایسه با یک دهه گذشته نیست. در این سیستم هند خود را در کنار آمریکا از جمله کشورهای تأثیرگذار نظام بین‌الملل می‌داند. هند مانند گذشته، خود را ملزم به تطبیق سیاست‌هایش با خط‌مشی قدرت‌های بزرگ ندانسته و تا جایی پیش می‌رود که قرارداد خرید تجهیزات نظامی از آمریکا را یک‌جانبه لغو می‌کند. هر چند بر اساس تغییرات ایجاد شده در نگرش و قدرت هند، این کشور می‌خواهد با ایفای نقش بیشتر - که یکی از نمودهای آن عضویت در «شورای امنیت سازمان ملل» است - ساختارهای جدیدی ایجاد کند، اما از آن‌جا که هند قدرتی در حال ظهور است، همچنان آن دسته از قواعد رفتاری ساختاری را رعایت می‌کند که با منافع ملی در تضاد نباشد. یکی از این رفتارها نحوه نگرش سیاسی - و نه اقتصادی - نسبت به ایران است که در رأی هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مشهود بود.



هند در چارچوب بایسته‌های سیاست خارجی توسعه‌گرا تلاش کرده تا روابط هر چه گسترده‌تر و سازنده‌تری با قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا شکل دهد تا از یک سو مانع اقدامات ویرانگر آنان در راه توسعه این کشور شده و از دیگر سو، از امکانات و قابلیت‌های گسترده این قدرت‌ها در این مسیر بهره‌گیرد (توحیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۵). بر اساس رویکردهای «گفتمانی» و «سازهانگار» بخشی از دیدگاه آمریکا در قبال ایران در تعامل با ایده‌های هند و همگام با آن است. در حقیقت آمریکا و ایده‌های این کشور بخشی از نظام بین‌الملل است که گاهی به سایر بازیگران تسری می‌یابد. به عبارت دیگر قدرت در حال ظهوری مانند هند نیازمند رعایت بعضی بایسته‌های مد نظر آمریکا است. اما هند با آن که برخی از نگرش‌ها و رویکردهای آمریکا را رعایت می‌کند، تا زمانی که نیاز میرم به حمایت از آمریکا در حوزه‌های مختلف داشته باشد نوعی از دیپلماسی متعادل‌کننده را پیگیری می‌کند به نحوی که در عین انطباق با منافع ملی خود، موجب نارضایتی آمریکا نگردد. آمریکا تلاش دارد تا در حوزه‌هایی مانند ایران، هند را تحت فشار قرار دهد. در همین رابطه، ایالات متحده نگرانی خود را نسبت به خط لوله «هند-پاکستان-ایران»<sup>۱۹</sup> اعلام داشته و آن را به‌زعم خود کمک به بودجه برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از فعالیت‌های تروریستی قلمداد کرده است (Kronstadt, 2007, p.15). در حال حاضر نزاع آمریکا با جمهوری اسلامی ایران ماهیتی همه‌جانبه یافته، به گونه‌ای که این نزاع در عرصه‌های سخت و نرم، در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی و با ابعاد ساختاری (ساختار نظامی بین‌الملل، سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی) و غیرساختاری جریان دارد. جنبه‌های تأثیرگذار آمریکا بر سیاست هند علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه بخش اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی طبقه‌بندی کرد.

فرض ایالات متحده آن است که تضعیف اقتصادی ایران می‌تواند مانع از پیگیری ایده‌ها و اهداف برآمده از ماهیت پسا انقلابی ایران باشد. در یک دهه گذشته ۱۲ تا ۱۴ درصد از نفت ایران به هند صادر شده است. همچنین قرارداد استراتژیکی با عنوان خط لوله صلح، از سوی دو طرف پیگیری می‌شود. از نظر سیاست‌مداران آمریکایی -مانند هیلاری کلینتون و نیکلاس برنز- تلاش برای تضعیف یا قطع ارتباط ایران و هند، هم به معنای منزوی‌سازی ایران و هم به معنای تضعیف اقتصادی ایران است (India Changed Its Vote at U.N. for Some Other Reason: Iran, 2010). عدم نهایی‌سازی خط لوله صلح و عدم پرداخت بهای نفت وارداتی از ایران نمونه‌های بارز این تأثیر است. در پاسخ به این سؤال که آیا موضع هند نسبت به خط لوله ایران به هند نرم‌تر شده است یا نه، باید گفت که

<sup>19</sup> IPI

بدگمانی‌های موجود بین هند و پاکستان و ترس از تروریست‌ها در این مسیر مانع اصلی احداث خط لوله صلح است. اگر این موضوعات هم حل شود همچنان بحث بر سر قیمت - که از نظر هند قیمت پیشنهادی ایران بالا است - باقی است (Mitra, 2006, p.3). عدم پرداخت بهای نفت وارداتی از ایران نیز با فشار نخبگان و بخش‌های اقتصادی هند منجر به یافتن راه کارهای عملی شد که در مرحله بعد هم بانک آلمانی، در این رابطه مانع ایجاد کرد و در نهایت نیاز هند سبب شد تا بدهی هند از طریق بانکی در ترکیه پرداخت شود. بنابراین قبل از آن که آمریکا به عنوان مانع اصلی ایجاد خط لوله صلح عمل کند، محاسبات استراتژیک، امنیتی و اقتصادی هند مانع از تحقق آن است (از بدهی نفتی هند تا بدهی برنجی ایران، ۱۳۹۰).

یکی دیگر از موارد اقتصادی تأثیر آمریکا بر سیاست خارجی هند در قبال ایران «موضوع تحریم‌ها» است. به لحاظ اقتصادی تحریم ایران، موضوعی است که هند را در امور داخلی با مشکل مواجه می‌سازد. همواره مقامات رسمی هند از قبیل وزیر خارجه و نخست وزیر در کنار مردم هند، با تحریم ایران مخالفت کرده‌اند؛ زیرا بخشی از امنیت انرژی هند به ایران گره خورده است (Fair, 2007, p.145). تحریم‌ها سبب شده امارات به عنوان کشور ثالث و میانجی کالاهای غیر نفتی میان ایران و هند به ایفای نقش بپردازد (مهدوی، ۱۳۸۹). بنابراین در بخش اقتصادی، تأثیر آمریکا بر سیاست خارجی هند عامل درجه سوم یا حتی چهارم است و قبل از آن منافع ملی هند، مسائل امنیتی و قیمت‌گذاری (خط لوله صلح)، نقش دارد. می‌توان گفت که هند در امور اقتصادی مرتبط با جمهوری اسلامی ایران همگام و همراه آمریکا و غرب نیست (Newby, 2010).

در بخش سیاسی باید به آراء هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حمایت سیاسی هند از ایران در موضوعات مربوط به حقوق بشر و همراهی با ایران در قالب «جنبش عدم تعهد» توجه کرد. آنچه به عنوان «تأثیر ایالات متحد بر سیاست خارجی هند در قبال جمهوری اسلامی» مطرح می‌شود با توجه به سه رأی هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قوت می‌گیرد؛ زیرا با توجه به این آراء فرض بر آن است که چون آمریکا در رأس مقابله با پرونده هسته‌ای ایران قرار دارد، در نتیجه هم‌رأی بودن هند با آمریکا را باید به معنای تأثیر آمریکا بر هند تلقی کرد. کنگره آمریکا به هنگام تصویب قرارداد همکاری استراتژیک با هند از دولت آمریکا می‌خواهد که از رأی هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطمینان یابد (Squasson, 2006, p.12). هر چند آراء هند علیه ایران روابط دوجانبه را در پایین‌ترین سطح قرار داد، اما شرایط واقعی، مؤید ایده تأثیرگذاری تام ایالات متحده نیست؛ زیرا دو موضوع ساختار نظام بین‌الملل و منافع ملی مسبوق بر عامل امریکا است. دو رأی هند علیه ایران در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ همگام با منافع ملی هند است؛ زیرا در این مقطع قرارداد

استراتژیک هند و آمریکا آخرین مراحل رسمی و بروکراتیک را سپری می‌کرد و با نهای شدن این قرارداد هندعضوباشگاه هسته‌ای می‌شد. با تصویب این قرارداد ورود تکنولوژی، رفع تحریم‌های آمریکا علیه هند - که پس از آزمایش هسته‌ای هند وضع شده بود- و انتقال تجهیزات نظامی آمریکایی به هند میسر شد.

همچنین رأی هند در سال ۲۰۰۹ با توجه به اهداف سیاست خارجی این کشور و ساختار نظام بین‌الملل قابل تفسیر است. کسب کرسی دائم در «شورای امنیت» سازمان ملل به عنوان یکی از سه ضلع مثلث اهداف استراتژی کلان سیاست خارجی هند مستلزم کسب حمایت برخی از کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا است. از طرفی غرب در مورد پرونده هسته‌ای ایران نوعی هنجار بین‌المللی تولید کرده؛ یعنی رأی علیه ایران هنجار بین‌المللی و موافقت با اقدامات ایران ناهنجاری تلقی می‌گردد. در نتیجه، برای هند رأی علیه ایران، یک رفتار بین‌المللی بهنجار و گامی بایسته برای تصاحب کرسی دائم «شورای امنیت» سازمان ملل تعریف می‌گردد. هند می‌خواهد بین امور سیاسی و اقتصادی تفکیک قائل گردد، در امور سیاسی تا نیمه راه با غرب همراه می‌شود، اما در امور اقتصادی همراهی ندارد (Newby, 2010).

برخلاف موضوع هسته‌ای، هند هیچ‌گاه در شورای حقوق بشر و سایر نهادهای حقوق بشری علیه ایران نه تنها رأی نداده، بلکه همواره رأی آن در حمایت از ایران بوده است. برخی محافل هندی مدعی‌اند رأی ممتنع اخیر هند به قطعنامه انتقادی سازمان ملل متحد درباره وضع حقوق بشر در ایران در نوامبر ۲۰۱۰ (آبان ۱۳۸۹) در واکنش به پیام سالانه حج رهبر جمهوری اسلامی ایران در مورد «کشمیر» بود که واژه ملت را برای مردم کشمیر به کار بردند (India Summons Iranian Envoy to Protest [Ayatollah] Khamenei's Observation on Kashmir, 2010, p.5)؛ و هند حقی را برای این ملت به رسمیت نمی‌شناسد. از سوی دیگر، «جنبش عدم تعهد» نیز به عنوان مولد بخشی از رفتارهای ساختاری نظام بین‌الملل و به عنوان یک بازیگر سیاسی، در حمایت از برنامه هسته‌ای ایران بیانیه‌های متعددی صادر نموده و هند به عنوان یکی از اعضای محوری این جنبش، هم‌گام با سایر اعضا حامی ایران بوده است (Afrasiabi, 2010).

بخش دیگری از تأثیر آمریکا بر سیاست هند، حوزه‌های تبلیغاتی است. در این بخش، هند به عنوان بخشی از سیستم کلان بین‌المللی در معرض همان تبلیغات فراگیری است که دیگر اعضا از سوی آمریکا علیه ایران دریافت می‌کنند. لایه‌های تأثیر تبلیغات آمریکا علیه ایران بر هند را می‌توان در سیاست خارجی این کشور مشاهده کرد؛ زیرا هند ضمن حفظ استقلال خود در حوزه سیاست

خارجی، بخشی از هنجارهای بین‌المللی تولید شده توسط آمریکا را رعایت می‌کند و این امر را می‌توان در به تأخیر انداختن قرارداد خط لوله صلح و رأی هند در آژانس مشاهده کرد.

۲-۳- **تأثیر جامعه داخلی و نخبگان هند:** در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، نخبگان داخلی هند نسبت به رابطه با ایران واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. مسلمانان، چپ‌ها و نهروئیست‌ها موافق رابطه با ایران هستند. گرایش استراتژیک نسبت به جمهوری اسلامی ایران، نوعی گرایش سنتی در جامعه هند است و متعلق به دوران پسا استقلال هند است. هرچند در حال حاضر این گروه‌ها در سیاست خارجی نفوذ کمتری دارند، اما توجه به گرایش‌های آنان جهت کسب آراء در انتخابات حائز اهمیت است.

هر یک از رویکردهای استراتژیک در هند - که در بهره‌نخست به آن پرداخته شد - نسبت به جمهوری اسلامی ایران موضع متفاوتی دارد. رویکرد دوره «نهروئیزم» همگام با جمهوری اسلامی ایران است و بر این باور که آسیا باید برای آسیایی‌ها باشد و آمریکا نباید در این منطقه مداخله کند. در این نگرش ایران به عنوان کشوری مهم، باستانی، دارای تمدن غنی و نزدیک به هند، بسیار حائز اهمیت است. ارزش‌های ایران در خصوص نظام بین‌الملل با نگرش این گروه از استراتژیست‌های هندی انطباق دارد. تضاد با آمریکا و همکاری با پاکستان از ویژگی‌های مشترک در بینش جمهوری اسلامی و رویکرد نهروئیزم است (Bajpai, 2010).

اما نگرش «پسا نهروئیزم» با ایران اتمی موافق نیست؛ زیرا نمی‌خواهد قدرت اتمی جدیدی در منطقه شکل گیرد. بر اساس دلالت‌های تاریخی، ایران پاکستان را بر هند ترجیح می‌دهد و این خطری برای قدرت و برتری هند خواهد بود. این نگرش، تمدن ایران را بی‌اهمیت می‌پندارد؛ زیرا در این رویکرد، هدف افزایش قدرت است. رویکرد «جهانی شدن» معتقد است که ایران به‌علت دارا بودن ذخایر نفت، گاز و دسترسی به آسیای مرکزی، برای هند اهمیت و مزیت دارد؛ و در رابطه با ایران بده-بستان یا برآوردهای مبتنی بر هزینه- فایده اهمیت دارد نه نگرش‌های تمدنی (Bajpai, 2010).

نتولیرال‌ها در حزب‌های «بهاراتیا جاناتا»<sup>۲۰</sup> و «کنگره»<sup>۲۱</sup> قرار می‌گیرند. آن‌ها که اکنون هدایت سیاست خارجی را بر عهده دارند، در کنار آمریکایی‌های هندی تبار، در چارچوب تفکر استراتژیک دوره جهانی شدن، مخالف انتخاب ایران در برابر آمریکا هستند. از نظر این گروه منافع رابطه با آمریکا سودمندتر از رابطه با ایران است. تقویت جایگاه هند مرهون نقش روزافزون آمریکایی‌های هندی تبار

<sup>20</sup> Bharatiya Janata Party

<sup>21</sup> Congress Party

در سامانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آمریکا است، افرادی که در صدد حفظ پیوند با سرزمین مادری نیز هستند. بر اساس آمار، آمریکایی‌های هندی تبار از نظر تولید موفق‌ترین اقلیت مهاجر در آمریکا هستند. بسیاری از آن‌ها در محافل آکادمیک آمریکا، منافع هند را در قالب طراحی و پیش‌برد گفت‌وگوهای امنیتی مشترک هند و آمریکا پیگیری می‌کنند (سجادپور، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

۳-۳- منافع ملی: علی‌رغم تأثیر جامعه داخلی و ساختار نظام بین‌الملل، دال برتر در سیاست خارجی هند منافع ملی این کشور است. مواضع هند نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، مبتنی بر محاسبات استراتژیک و امنیتی ملی هند است. ترس از اعتصاب گسترده در هند کافی بود تا این کشور معاهده «ایران-ترکیه-برزیل» را تأیید کند، اما این ریسکی سیاسی در مقابل غرب بود (Newby, 2010). به عبارت دیگر، منافع ملی هند نقطه کانونی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. «نئولیبرال‌ها» در سیاست خارجی هند دارای نگرش‌های عملگرایانه (پراگماتیستی) مبتنی بر حمایت از منافع ملی هند هستند. منافع ملی هند در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران در دو حوزه اقتصادی و امنیتی - استراتژیک قابل تقسیم‌بندی است.

تقاضای جاری گاز هند ۲۰۰ میلیون متر مکعب در روز اعلام شده و این میزان تقاضا در سال ۲۰۲۵ به ۴۰۰ میلیون متر مکعب در روز بالغ می‌گردد (مهدوی، ۱۳۸۹). در صورت نهایی شدن خط لوله صلح ۱۸ درصد از انرژی هند توسط ایران تأمین خواهد شد. هند هنوز به‌طور رسمی از پروژه خط لوله ایران-پاکستان-هند انصراف نداده است. اگر این کشور احساس کند که زمان برای توافق مناسب است به این عمل مبادرت می‌ورزد. از نظر هند موضوع قیمت‌گذاری و پاکستان موانع طرح تلقی می‌گردند (Dadwal, 2010, p.5). خط لوله انتقال نفت ایران به هند که آمریکا با آن مخالف است و در مقابل، هند خواهان شکل‌گیری آن، شاهدهی بر عدم توافق هند و آمریکا در آینده است، حوزه‌ای که هند می‌خواهد خواسته‌های خود را در راستای منافع ملی محقق نماید (Spector, 2008). حجم روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و هند، حتی پس از قرارداد همکاری استراتژیک هند و آمریکا همواره افزایش یافته و امارات متحده عربی نیز به مسیر مبادله غیرمستقیم جمهوری اسلامی ایران و هند تبدیل شده است (مهدوی، ۱۳۸۹). در حقیقت نیاز هند به انرژی ایران و نگاه منفعت‌محور آن به آینده سبب پرداخت بها و هزینه‌های لازم برای نفت وارداتی از ایران شد.

دور چهارم تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد - یعنی قطعنامه ۱۹۲۹ که در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ علیه ایران صادر شد - هند را بر آن داشت تا به دنبال راه‌های جایگزین و همکاری با شرکت‌هایی باشد

که هنوز تحت تحریم قرار نگرفته‌اند. پس از آن که در دسامبر سال ۲۰۰۵ دو شرکت<sup>۲۲</sup> و در جولای سال ۲۰۰۶ شرکت هندی تولید مواد شیمیایی<sup>۲۳</sup> از سوی آمریکا مورد تحریم قرار گرفتند (K.Kerr, 2010, p.45)، هند به سرعت نسبت به دور جدید تحریم‌ها علیه ایران در سال ۲۰۱۰ اعتراض کرد.

### نتیجه‌گیری

هند پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ به لحاظ نگرشی سه دوره کاملاً متفاوت را در حوزه تفکر استراتژیک تجربه نمود که سیاست خارجی این کشور را هم تحت تأثیر قرار داد. در هر دوره سیاست خارجی، هند از رعایت ارزش‌های مبتنی بر افکار «نهرو» و سیاست خارجی هنجار محور فاصله گرفته و با ماهیتی عمل‌گرا در پی تحقق بیشتر منافع ملی بوده است. علاوه بر آن که هند در سیاست خارجی خود بر اساس مکتب تفکر استراتژیکی که اکنون در این کشور غالب است به سمت هم‌گرایی با آمریکا حرکت کرده، جایگاه هند در بین قدرت‌های در حال ظهور، این کشور را به رعایت برخی از هنجارهای نظام بین‌المللی ملزم می‌سازد. اما چون هند منافع ملی را مهمترین محور سیاست خارجی می‌داند، عنصر منافع ملی نقش عامل متوازن‌کننده را در برابر ساختار و رویکرد نخبگان این کشور بازی می‌کند. در یک دهه گذشته روابط هند و آمریکا با طی سیری صعودی سبب تغییرات اساسی در رویکردهای سیاست خارجی هند شده است. یکی از این تغییرات را می‌توان در رویکرد سیاست خارجی هند در قبال جمهوری اسلامی ایران جست. اما تحلیل‌های موجود بیش از آن که عنصر واقعیت جایگاه ایران در روابط هند و آمریکا را تبیین نمایند، فهمی آمیخته با افسانه و توهم را جایگزین واقعیت‌ها کرده‌اند. رویکردهای اغراق‌آمیز معتقد به هم‌گرایی تام در روابط هند و آمریکا و تأثیر حداکثری ایالات متحده بر سیاست خارجی هند در قبال ایران است. اما همان‌طور که نشان داده شد در کنار عوامل هم‌گرایی در روابط هند و آمریکا، عوامل اختلاف و واگرایی هم وجود دارد که ایران به دلیل مزیت استراتژیک، اقتصادی و امنیتی، مهمترین و پایدارترین اختلاف را در این رابطه شکل می‌دهد. سه مؤلفه ساختار نظام بین‌الملل، نخبگان و منافع ملی عوامل اصلی جهت‌دهی به سیاست خارجی هند است. ساختار نظام بین‌الملل در کنار قدرت‌های بزرگ، رفتارهای هنجارین شده‌ای را علیه ایران بر هند تحمیل می‌کنند و هند نیز به دلیل قرار گرفتن در موقعیت یک قدرت در حال ظهور، در عین رعایت این هنجارها، جایگاه ایران و مزیت‌های آن را نادیده نمی‌گیرد. نخبگان فعلی سیاست خارجی هند نیز گرچه تمایل به آمریکا دارند، اما دغدغه اصلی آن‌ها ارتقای موقعیت هند و تبدیل آن

<sup>22</sup> Sabero Organic Chemicals Gujarat Ltd and Sandhya Organic Chemicals Pvt. Ltd

<sup>23</sup> Balaji Amines and Prachi Poly Products

به یک قدرت جهانی از مجرای کسب حداکثری منافع ملی است. بنابراین علی‌رغم ارتقای روابط هند و آمریکا، رویکرد آمریکایی-محور نخبگان هند و شیوع هنجارهای ضد ایرانی در نظام بین‌الملل، نیازهای هند و منافع ملی این کشور در ارتباط با ایران (با مشخصه‌هایی همچون روابط مبتنی بر انرژی و اهمیت اقتصادی، امنیتی و استراتژیک ایران) مانع از افول جایگاه ایران در سیاست خارجی هند می‌گردد. در حقیقت نخبگان هادی سیاست خارجی هند گرچه رویکرد آمریکایی-محور دارند اما این رویکرد با توجه به هدف آنان جهت ارتقای هند، با عامل منافع ملی متعادل می‌گردد.

### منابع

- از بدهی نفتی هند تا بدهی برنجی ایران (۱۳۹۰، مرداد). دیپلماسی ایرانی، بازیابی شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/32> (تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۲۱ خرداد).
- بلند اختر، م. (۱۳۸۸). ساختار و توانمندی نظامی هند. ماهنامه اطلاعات راهبردی، ۷(۷۴).
- توحیدی، ا. (۱۳۸۶، مرداد). رویکرد نوین سیاست خارجی هند. قدرت های آسیایی، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۶. بازیابی شده از: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07> (تاریخ دسترسی ۱۳۸۹، ۲۰ اردیبهشت).
- توحیدی، ا. (۱۳۸۷). سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ بررسی تجربی هند. در محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- جیه چی، ی. (۱۳۸۸). سیاست خارجی چین در سال ۲۰۰۹: سخنرانی یانگ جیه چی در کنگره ملی خلق چین (ترجمه فرامرز جنتی). رویدادها و تحلیل‌ها، ۲۵ و ۲۶.
- سجاد پور، م. (۱۳۸۸). تعادل سخت: سیاست آمریکا در شبه قاره هند. همشهری دیپلماتیک، ۳۲ و ۳۳.
- سریع القلم، م. (۱۳۷۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک تشخیص مصلحت نظام.
- سیکری، ر. (۱۳۸۸). روابط ایران و هند. تهران: دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران.
- شریعتی‌نیا، م. (۱۳۸۴). روابط استراتژیک هند و آمریکا، گزارش راهبردی (مرکز تحقیقات استراتژیک)، ۱۵.
- شفیعی، ن. (۱۳۸۷، خرداد). ایران و عدم درک سیاست خارجی هند. سایت خبری آفتاب نیوز. بازیابی شده از: [http://www.aftabir.com/articles/view/politics/iran/c1c1213703954\\_ir\\_an\\_india\\_p1.php](http://www.aftabir.com/articles/view/politics/iran/c1c1213703954_ir_an_india_p1.php) (تاریخ دسترسی ۱۳۸۹، ۱۱ اردیبهشت).
- شفیعی، ن. و قنبری، ف. (۱۳۸۸). جایگاه هند در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۹(۱۰ و ۹).
- فرزین نیا، ز. (۱۳۸۸). مثلث آسیایی: چین، هند و پاکستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مرشایم، ج. (۱۳۸۸). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* (ترجمه غ. چگینی زاده). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

مقصودی، م. و حیدری، ش. (۱۳۸۸). *دگرگونی مفهوم تروریسم در مورد هند*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۳ (۸ و ۷).

مهدوی، ا. (۱۳۸۹). *جایگاه حوزه انرژی ایران در چشم‌انداز دیپلماسی نوین انرژی هند*. گزارش توجیهی رایزن اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در هند، دهلی نو.

نای، ج. (۱۳۸۷). *سلاح‌ها و طلاها* (ترجمه س. س. علوی نائینی). *همشهری دیپلماتیک*، (۲۹ و ۲۸)، ۲۱.

نهری، ج. ل. (۱۳۶۱). *کشف هند* (ترجمه م. تفضلی). جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

هادیان، ن. (۱۳۸۲). *سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی*. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۷ (۴).

Adhikari, S. (2008). India's changing geopolitical code: An attempt at analysis. *Geopolitics Quarterly*, 3(4).

Afrasiabi, K. (2010, Sep 17). None Alignment Movement backed Iran. *Asia Time Online*. available at: [http://www.atimes.com/atimes/Middle\\_East/LI17Ak02.html](http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/LI17Ak02.html), (accessed on 2012, April 4).

Andersen, K. W. (2010). Reviving the momentum in US engagement with India: an American perspective. *India Quarterly*, 66(1).

Bajpai, K. (2010). *Indian strategic thought*. New Delhi: Javaher Lale Nehro University (JNU).

Bajwa, J. (2003). A comment on the July 2002 report of the US—China Security Review Commission. *China Report*, 39, 77-79.

Bhumitra, C. (2009). *Pakistan's nuclear weapons*. Great Britain: Rutledge.

Black Will, R. (2009, May 6). The future of US-India relations. *Financial Times*. available at: <http://www.rand.org/commentary/2009/05/06/FT.html>, (accessed on 2012, April 8).

Burns, N. (2007, November/December). America's strategic opportunity with India. *Foreign Affairs*, available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/63016/r-nicholas-burns/americas-strategic-opportunity-with-india>, (accessed on 2012, April 9).

China Secretary of Defense (2006). *Military power of the People's Republic of China*, *Office of the Secretary of Defense*. available at: <http://www.defense.gov/pubs/pdfs/china%2006.pdf>, (accessed on 2010, April 4).

Council on Foreign Relations (2010, Jan). *AF\_PAK strategy*. available at: [http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Pakistan\\_Afghanistan\\_TFR65.pdf](http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Pakistan_Afghanistan_TFR65.pdf), (accessed on 2012, June 12).

Dadwal, R. (2010, June 8). *US Sanctions on Iran and their impact on India*, *Institute for Defense Studies and Analyses (IDSA)*, New Delhi. 9.



- available at: [http://www.idsa.in/system/files/IB\\_USSanctionsonIran.pdf](http://www.idsa.in/system/files/IB_USSanctionsonIran.pdf), (accessed on 2012, July 2).
- Fair, C. (2007). India and Iran: New Delhi's balancing Act. *The Washington Quarterly*, 30(3), 145-159.
- Feigenbaum, E. (2008, April 8). Strategic context of U.S.-India relations. *Briefing to Harvard University Weatherhead Fellows*, Washington, D.C. available at: <http://merln.ndu.edu/archivepdf/india/State/103809.pdf>, (accessed on 2012, May 23).
- Gary, R. (2009, Feb 26). Building a strategic partnership: U.S.-India relations in the wake of Mumbai. *The House Subcommittee on the Middle East & South Asia* (Washington, DC), 15-16. available at: <http://foreignaffairs.house.gov/111/ackerman022609.pdf>, (accessed on 2012, May 12).
- Guihong, Z. (2005, June 1). US-India strategic partnership: Implications for China. *International Studies*, 42, 277-293.
- Hoey, M. (2010, June 1). Space weapon should be part of upcoming U.S-India strategic dialogue. available at: <http://www.spacetransparency.org>, (accessed on 2012, July 17).
- India changed its vote at U.N. for some other reason: Iran (2010, April 14). *The Hindu*. available at: <http://www.thehindu.com/news/national/article915450.ece>, (accessed on 2012, March 10).
- India summons Iranian envoy to protest [Ayatollah] Khamenei's observation on Kashmir (2010, November 5). *The Hindu*. available at: <http://www.thehindu.com/news/national/article896744.ece>, (accessed on 2012, March 10).
- K. Kerr, P. (2010, Oct 28). U.S. nuclear cooperation with India: Issues for Congress. *Congressional Research Service, CRS Report for Congress*, 45. available at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/150169.pdf>, (accessed on 2012, July 8).
- Kazi Anwarul, M. (2009). China factor in the Indo-U.S relations. *South Asia Analysis*, 14(3).
- Khalid, A. (2009, Oct 16). US and India achieve breakthroughs on Key defense deal. *News of us India, Council Defiance Talk, Global Defense and Military Portal*. available at: <http://www.defencetalk.com/us-and-india-achieve-breakthrough-on-key-defense-deal-20553/>, (accessed on 2012, August 27).
- Kronstadt, K. (2007, June 26). India- U.S relations, foreign affairs, defense, and trade division. *Congressional Research Service*, 15. available at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/88044.pdf>, (accessed on 2012, August 13).
- Mahapatra, C. (2010). *India and US*. New Delhi: Javaherlal Nehro University (JNU).

- Mitra, P. (2006, March 8). India-Iran relations: Changing the tone?. Center for Strategic and International Studies (CSIS), 3. available at: <http://csis.org/files/media/csis/pubs/sam92.pdf>, (accessed on 2012, March 21).
- Morrison, W. (2004, Feb 25). India-U.S. economic relations, *Congressional Research Service, CRS Report for Congress*, 3. available at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/30233.pdf>, (accessed on 2012, March 21).
- Nasr, V. (2007). Islamic extremism and regional conflict in South Asia. Hussain, I. *Pakistan's Relation with Azad Kashmir and the Impact on Indo-Pakistan Relations*. US: Stanford University, 19-36.
- Newby, A. (2010). India's complicated set of interests regarding Iran. *Center for Strategic and International Study*. available at: <http://www.csis.org/india's-complicated-set-interests-regarding-iran>, (accessed on 2012, March 11).
- Pak, China sign defense agreements (2008, February 21). *The Nation*. available at: <http://forum.prisonplanet.com/index.php?topic=75403.0>, (accessed on 2012, March 23).
- Perkovich, G. (2010, 26 October). Toward realistic US-India relations. retrived from: Carnegie Endowment, Washington, D. C. available at: <http://www.carnegieendowment.org>, (accessed on 2012, March 10).
- Pew Global. (2009). Pakistani public opinion. available at: Available [www.pewglobal.org/files/pdf/256.pdf](http://www.pewglobal.org/files/pdf/256.pdf), (accessed on 2012, April 21).
- Spector, L. (2008, June 5). Symbolism tops substance in US-India nuclear agreement. *Monterey Institute of International Studies' James Martin Center for Nonproliferation Studies*. available at: <http://www.cfr.org/india/symbolism-tops-substance-us-india-nuclear-agreement/p16803>, (accessed on 2012, March 21).
- Squassoin, S. (2006). US nuclear cooperation with India: Issues for Congress, *Foreign Affairs*, 12.
- Stobdan, N. (2004). *Central Asia & China relations: Implications for India*. New Delhi: Shipra Publications.
- Talbott, s. (2004). *Engaging India: Diplomacy, democracy and bomb*. Washington D.C: Brookings Institution Press.
- Tellis, A. (2010, July 11). The U.S.-India global partnership: How significant for American interests?. *Carnegie Endowment*, 14.
- Wang, Y. (2008). Public diplomacy and the rise of Chinese soft power, *The Annals*. available at: <http://ann.sagepub.com/content/616/1/257.full.pdf>, (accessed on 2012, June 15).